



دفتر سوم

استغاثه دعا

برگرفته از مباحث استاد محمد رضا عابدینی

روایت الهی





سلاح مؤمن: از ابتلا تا استغاثه

خلاصه منبر مکتوب

برگرفته از سخنرانی‌های استاد محمدرضا عابدینی

دسته بندی موضوعی: **منبر**

به اهتمام: **مؤسسه فرهنگی هنری تمحیص؛ قرارگاه رتبیون**

صفحه آرا: **حسن ناصری**

قطع: **جیبی**

پایگاه اطلاع رسانی: Tamhis.ir

رایانامه: Info@Tamhis.ir

تلفن تماس: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۰۴



پایگاه اطلاع رسانی: www.1542.org

رایانامه: info@1542.org

شبکه‌های اجتماعی: [@www1542org](http://www.1542.org)





۹	چکیده
	بخش اول: استغاثه و انقطاع الی الله: سلاح راهبردی
۱۵	در نبرد شناختی
۱۶	نبرد شناختی و اهمیت دعا
۱۷	جایگاه انقطاع در جهاد
۱۹	دعا، سلاح مؤمن
	بخش دوم: سنت قطعی ابتلا و حکمت های آن در
۲۳	مسیر انقطاع الی الله
۲۳	سنت تخلف ناپذیر ابتلا
۲۷	حکمت های چند وجهی امتحان و ابتلا
	بخش سوم: دو وجه ابتلا؛ آزمون با نعمت و نعمت و
۳۵	نعمتِ نهان در بلا
۳۶	آزمون با خیر و شر

بخش چهارم: تناسب شدت ابتلا با مراتب ایمان و

تصاعد آن در آخر الزمان

۴۵

اولاً: تفاوت در تفسیر و تأثیر ابتلا بر اساس

مرتبه فرد ۴۵

ثانیاً: افزایش شدت ابتلا متناسب با رشد

ایمانی ۴۷

ثالثاً: افزایش سرعت و شدت ابتلائات در

آخر الزمان ۴۸

بخش پنجم: ابتلای جنگ؛ فرصتی در دل یک تهدید

۵۳

خیر نهفته در ناخوشایندی جنگ ۵۴

برکات نهفته در جنگ ۵۶

لزوم روایتگری الهی از جنگ ۶۱

بخش ششم: جایگاه اسباب و ضرورت انقطاع الی

۶۷

الله

اصل اول: لزوم استفاده از اسباب مادی ۶۷

اصل دوم: خطر اتکا و غرور به اسباب ۶۹

موضع توحیدی: جمع میان اسباب و توکل ۷۱

بخش هفتم: حقیقت دعا؛ غایت ابتلا و جوهر عبودیت

۷۷

۱. دعا در بستر هدف خلقت ۷۸

۷۹ ۲. دعا، خودِ عبادت است

۸۰ ۳. دعا تجلی نیاز عبد

۸۱ ۴. نقطه اوج: دعا، معیار ارزش انسان

بخش هشتم: جایگاه محوری دعا و استغاثه در

۸۵ منظومه وحی و سیره معصومین

۸۵ ۱. تجلی عنایت ویژه الهی در آیات قرآن

۸۸ ۲. ضرورت و فضیلت دعا در کلام معصومین

۹۰ ۳. دعا؛ سلاح راهبردی مؤمن

۹۰ ۴. سیره عملی انبیاء و ائمه: زندگی با دعا

بخش نهم: دعا و استغاثه در بستر جهاد؛ شرط

۹۵ نخست، انقطاع الی الله

۹۵ ۱. انقطاع الی الله؛ اولین وظیفه در جهاد

۲. جنگ شناختی؛ خطر فرار از جهاد با

۹۶ خبرخوانی صرف

۹۸ ۳. انقطاع، رمز نزول امدادهای الهی

بخش دهم: قدرت دعای جمعی و نشانه‌های فرج

۱۰۳ الهی

۱. ضرورت و قدرت دعای جمعی در ابتلائات

۱۰۳ اجتماعی



۲. حال دعا، نشانه نزدیک شدنِ رفع بلا ۱۰۵

۳. نقش آفندی و پدافندی دعا ۱۰۶



این مجموعه، به تبیین جایگاه راهبردی «دعا و استغاثه» به عنوان سلاح اصلی مؤمن در منظومه الهیاتی جهاد و ابتلا می‌پردازد. منطق اصلی بحث بر این استوار است که سنت قطعی «ابتلا»، چه در قالب سختی و چه نعمت، بستری برای رشد و تعالی انسان است. غایت این آزمون‌ها، به ویژه در کوران نبرد، جدا کردن مؤمن از اتکای صرف به اسباب مادی و رساندن او به مقام «انقطاع الی الله» است. در این نقطه، «دعا» به عنوان مغز عبادت و معیار ارزش انسان، از یک درخواست ساده فراتر رفته و به مؤثرترین سلاح آفندی و پدافندی برای جلب نصرت الهی و پیروزی در نبردها، خصوصاً

در عرصه جنگ شناختی امروز، تبدیل می‌شود. این نوشتار ضمن تحلیل نسبت میان شدت بلا و مراتب ایمان، و تبیین برکات نهفته در جنگ، بر ضرورت دعای جمعی و روایتگری الهی از حوادث به عنوان راهکارهای عملی تأکید می‌ورزد.



بخش اول:

استغاثه وانقطاع

الی الله: سلاح

راهبردی در

نبرد شناختی

در منظومه معارف الهیاتی جنگ، مهم‌ترین عامل پدافندی و بلکه مؤثرترین سلاح آفندی، «استغاثه و انقطاع الی الله» است. این اصل، یک راهبرد بنیادین است که هم قابلیت دفع تهدیدات را دارد و هم قدرت تهاجم و بن‌بست‌شکنی را فراهم می‌آورد. این حقیقت در کلام اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی تبیین شده است. چنانکه امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ.» «الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۷۰» ترجمه: دعا، بلای نازل شده و نازل نشده را دفع می‌کند.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر جنبه پیشگیرانه و پدافندی دعا تأکید کرده و می‌فرمایند: «ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالْذُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ.» (الخصال، ج ۲، ص: ۶۲۱) ترجمه: امواج بلا را پیش از فرود آمدن آن، با دعا از خود دور کنید.

نبرد شناختی و اهمیت دعا

این رویکرد در عصر حاضر که نبردها بیش از هر زمان دیگری به عرصه شناختی منتقل شده‌اند، اهمیتی مضاعف می‌یابد. امروزه، قریب به ۹۰ درصد بار جنگ بر دوش عملیات شناختی و تنها ۱۰ درصد آن به درگیری فیزیکی و نظامی اختصاص دارد. پیروزی و شکست، پیش از آنکه در میدان نبرد فیزیکی رقم بخورد، در قلعه اراده‌ها و اذهان انسان‌ها تثبیت می‌گردد. بنابراین، دعا به عنوان حقیقتی که اراده و ایمان انسان را تثبیت می‌کند و مؤمن را از اسباب ظاهری منقطع می‌کند، اهمیت ویژه می‌یابد. از این رو، وظیفه خطیر مبلغین در این برهه

حساس، مسلح و مجهز کردن مخاطبین به معارف الهیاتی جنگ است. باید اذهان را از صرف خبرخوانی تعداد عملیات ها و برد موشک ها، به سمت «بازخوانی الهیاتی صحنه» و «تحلیل معنوی فرصت ناب جهاد» سوق داد.

جایگاه انقطاع در جهاد

امام باقر علیه السلام در تبیین فضیلت جهاد و جایگاه محوری انقطاع الی الله در آن، می فرمایند: «لَأَنَّ ظَهَرَ بِهِ الدِّينُ وَبِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ وَبِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَّةِ... اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْحُدُودِ وَأَوَّلَ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَإِلَى وَلايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلايَةِ الْعِبَادِ.» «الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳» ترجمه: به وسیله جهاد، دین آشکار می شود و به وسیله آن از دین دفاع می شود و خداوند با آن، جان ها و اموال مؤمنان را در مقابل بهشت خریداری کرده است... و در جهاد، حفظ حدود الهی را بر آنان شرط کرده

است و نخستین حد، دعوت به اطاعت خداوند عز و جل به جای اطاعت بندگان، و دعوت به پرستش خدا به جای پرستش بندگان، و دعوت به ولایت خدا به جای ولایت بندگان است. همانطور که در این روایت شریف اشاره شده، جهاد وسیله ظهور و دفاع از دین است و اولین و اساسی ترین حدّی که مجاهد باید رعایت کند، همین «دعوت و توجه به سوی خدا» یا به عبارتی، «انقطاع الی الله» است. این انقطاع و استغاثه، در لحظاتی که اسباب و تجهیزات مادی کارایی خود را از دست می دهند، قدرتی بن بست شکن ایجاد کرده و موجب جلب نصرت و امداد مستقیم الهی می گردد. قرآن کریم این تجربه را در جنگ بدر به زیبایی به تصویر می کشد: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ.» (انفال، ۹) ترجمه: [به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید، و او درخواست شما را

اجابت کرد [و فرمود:] من شما را با هزار فرشته که پیاپی فرود می‌آیند، یاری خواهم کرد.

دعا، سلاح مؤمن

به برکت تعالیم قرآن و اهل بیت، قدرتمندترین سلاح آفندی و پدافندی در اختیار جمه حق قرار دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سلاح را اینگونه معرفی می‌کنند: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَيُدْرِي أَرْزَاقَكُمْ؟ قَالُوا بَلَى. قَالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ.» «الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۶۸» ترجمه: آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که از دشمنانتان نجاتتان می‌دهد و روزی‌تان را فراوان می‌سازد؟ عرض کردند: آری. فرمود: پروردگارتان را در شب و روز بخوانید، چرا که سلاح مؤمن دعاست. بنابراین، بحث پیش رو در صدد تبیین این گزاره راهبردی است که: رمز پیروزی قطعی در عرصه شناختی جنگ، تمسک به استغاثه و انقطاع الی الله است.



بخش دوم:

سنت قطعی ابتلا

و حکمت‌های

آن در مسیر

انقطاع الی الله

پس از درک این حقیقت که استغاثه و انقطاع
 الی الله، سلاح راهبردی مؤمن در میدان نبرد
 است، پرسش اساسی دیگری مطرح می‌شود:
 زمینه و بستر به کارگیری این سلاح چیست و
 چرا هستی به گونه‌ای طراحی شده که انسان
 را به نقطه استغاثه می‌رساند؟ پاسخ در یکی از
 بنیادین‌ترین قوانین الهی نهفته است:

سنت تخلف‌ناپذیر ابتلا

از نگاه معارف الهی، دنیا ذاتاً “دائرُ بالبلاءِ
 مُحَفَوفَةٌ” است. عرصه هستی، صحنه پیوسته
 آزمون انسان با خوشی‌ها و ناخوشی‌هاست تا

جوهر حقیقی او آشکار گردد. چنانکه در ادبیات حکمی ما آمده است:

در اندیش ای حکیم از کار ایام
که پاداش عمل باشد سرانجام
به حکم اوست در قانون بینش
تغییرهای حال آفرینش

گهی راحت کند قسمت گهی رنج
گهی افلاس پیش آرد گهی گنج

این قانون، یک سنت تخلف ناپذیر الهی است که قرآن کریم با تأکیدات مکرر، آن را برای مؤمنان تبیین می‌کند. دنیا دار بلاست، نه دار جزا. «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ..» (عنکبوت، ۲-۳) ترجمه: آیا مردم گمان کردند همین که بگویند «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ در حالی که ما کسانی را که پیش از آنان بودند نیز آزمودیم.

خداوند ابعاد این آزمون‌ها را نیز مشخص می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۱۵۵) ترجمه: و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم و به صابران بشارت ده. این سنت، مختص به یک امت یا زمان خاص نیست، بلکه قانونی جاری در تاریخ بشر است که هدف غایی آن، بیداری و تضرع است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَعُونَ» (اعراف، ۹۴) ترجمه: و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری نفرستادیم مگر آنکه اهل آن را به سختی‌ها و رنج‌ها دچار ساختیم، شاید که به زاری و تضرع درآیند.

مواجهه با این ابتلائات، حتی از جانب دشمنان، بخشی از این برنامه تربیتی است: «لِنَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا.»
 (آل عمران، ۱۸۶) ترجمه: قطعاً در مال‌ها و
 جان‌هایتان آزموده خواهید شد و از کسانی که
 پیش از شما به آنان کتاب داده شد و از کسانی
 که شرک ورزیدند، آزار فراوانی خواهید شنید.
 با درک این حقیقت، امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه ما
 به دعا را تصحیح کرده و می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ
 أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدًا إِلَّا
 وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِزُّهُ
 مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ.» «حکمت ۹۳ نهج البلاغه»
 ترجمه: هیچ یک از شما نگوید: «خدایا از فتنه
 به تو پناه می‌برم»، زیرا هیچ کس نیست که
 در معرض فتنه‌ای نباشد. بلکه کسی که پناه
 می‌جوید، باید از فتنه‌های گمراه‌کننده پناه
 بجوید.

حکمت‌های چند وجهی امتحان وابتلا

خداوند متعال در این سنت دائمی، حکمت‌های دقیق و متنوعی را برای رشد و تعالی انسان قرار داده است:

۱. آشکارسازی بواطن و تمییز صفوف

امتحانات، همچون کوره‌ای هستند که ناخالصی‌ها را می‌سوزانند و جوهره حقیقی افراد را آشکار می‌سازند تا صفوف مؤمنان خالص از مدعیان دروغین جدا شود. «...لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ...» (آل عمران، ۱۵۴) ترجمه: ...تا خدا آنچه را در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌هایتان هست، خالص گرداند. «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.» (آل عمران، ۱۷۹) ترجمه: چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید واگذارد، مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. چنانکه سنگ طلا همراه ناخالصی از معدن خارج

می‌شود، برای خالص شدن نیاز دارد در کوره
 گذاخته شود. خداوند سبحان، عرصه ابتلا به
 جنگ و قتال را زمینه‌ای برای خلوص هر چه
 بیشتر مؤمنین و محق و نابودی کفر و کافران قرار
 می‌دهد: «إِنْ يَنْسَنُكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ
 وَتِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
 آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ *
 وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (آل
 عمران/ ۱۴۰ و ۱۴۱) ترجمه: اگر [در جنگ احد]
 به شما آسیب و جراحتی رسید، آن گروه را نیز
 [در جنگ بدر] آسیب و جراحتی مانند آن
 رسید. و ما این روزها [ی پیروزی و ناکامی]
 را [به عنوان امتحان] در میان مردم می‌گردانیم
 [تا عبرت گیرند] و خدا کسانی را که [از روی
 حقیقت و خلوص] ایمان آورده‌اند، مشخص
 کند و از میان شما گواهانی [نسبت به پیروزی‌ها
 که نتیجه طاعت و تقواست، و شکست‌ها که
 محصول نافرمانی و بی‌تقوایی است] بگیرد؛ و

خدا ستمکاران را [که با سستی و بی تقوایی بر خود ستم می‌کنند] دوست ندارد. (۱۴۰) و [نیز این پیروزی‌ها و ناکامی‌ها] برای آن است که کسانی را که [از روی حقیقت] ایمان آورده‌اند [از عیوب و آلودگی‌ها] تصفیه و پاک کند، و کافران را نابود نماید. (۱۴۱)

۲. بستری برای تطهیر و یا ترفیع درجه

ابتلائات برای مؤمن، همواره جنبه هدایتی دارد. گاهی برای تطهیر از گناهان و بازگشت به سوی خداست و گاهی برای ترفیع و رساندن او به مقاماتی است که جز با صبر بر سختی حاصل نمی‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص جنبه تطهیری بلا می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيُثَوِّبَ تَائِبٌ وَيُقْلَعَ مُفْلِعٌ وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ». «خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه» ترجمه: همانا خداوند بندگان را هنگام ارتکاب اعمال بد، به کاهش محصولات،

بازداشتن برکت‌ها و بستن در گنجینه‌های
خیر مبتلا می‌کند، تا توبه‌کننده‌ای توبه کند،
گناه‌کاری دست بردارد، پندگیرنده‌ای متذکر شود
و بازایستنده‌ای خود را کنترل کند.

و امام صادق علیه السلام به جنبه ترفیعی آن اشاره کرده
و می‌فرمایند: «**إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا
بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ**». «الکافی (ط - الإسلامية)،
ج ۲، ص: ۲۵۵» ترجمه: همانا در بهشت مقامی
است که هیچ بنده‌ای به آن نمی‌رسد مگر به
واسطه ابتلائی که در بدن او ایجاد می‌شود.

«**إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِإِخْدَى
خَصْلَتَيْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ**». «الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۵۷»
ترجمه: همانا برای بنده، مقامی نزد خداوند است
که به آن دست نمی‌یابد مگر با یکی از این دو
خصلت: یا با از دست دادن مالش، یا با بلایی
در جسمش.

۳. به فعلیت رساندن کمالات انسانی

فضائلی همچون صبر و شکر، کمالات بالقوه‌ای در نفس انسان هستند که بدون قرار گرفتن در میدان آزمون‌های گوناگون، از قوه به فعلیت نمی‌رسند. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ.» (آل عمران، ۱۴۲) ترجمه: آیا گمان کردید که داخل بهشت می‌شوید، بی آنکه خداوند مجاهدان از شما و صابران را معلوم بدارد؟

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ.» (محمد، ۳۱) ترجمه: و ما قطعاً شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و صابران از شما را بشناسیم و احوال شما را بیازماییم.

در نهایت، تمام این حکمت‌ها به یک نقطه کانونی بازمی‌گردد: بلا برای آن است که مؤمن را از تکیه بر اسباب مادی جدا کرده و او را به سمت خدا بازگرداند. این “انقطاع الی الله” که در کوران سختی‌ها حاصل می‌شود، قطعاً برای

مؤمن خیر محض و زمینه ساز به کارگیری سلاح
استغاثه و جلب نصرت الهی است.



بخش سوم:

**دووجه ابتلا؛
آزمون بانهمت
ونقمت ونعمتِ
نهان در بلا**

با پذیرش این اصل که «امتحان» یک سنت قطعی الهی است، اکنون باید به ابعاد و اشکال گوناگون آن توجه کرد. عرصه آزمون الهی صرفاً به سختی‌ها و ناگواری‌ها محدود نمی‌شود، بلکه نعمت‌ها و خوشی‌ها نیز میدان‌های بزرگ امتحان هستند. این تحولات و دگرگونی‌های حال، همان قانونمندی حاکم بر آفرینش است که در کلام مولوی چنین آمده: به حکم اوست در قانون بینش تغییرهای حال آفرینش گهی راحت کند قسمت گهی رنج گهی افلاس پیش آرد گهی گنج

آزمون با خیر و شر

خداوند سبحان، همان‌گونه که انسان را با ندادن، گرفتن یا کاستن از نعمتی می‌آزماید، با عطا کردن نعمت‌هایی چون مقام، پیروزی، قدرت، ثروت و فرزندان نیز او را امتحان می‌کند. در حقیقت، هر داده و ستانده‌ای، ابزاری برای آزمون است. «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ.» (انعام، ۱۶۵) ترجمه: و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین قرار داد، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده، بیازماید.

از این رو، خداوند از دل بستن به جلوه‌های فریبنده دنیا که ابزار آزمون هستند، برحذر می‌دارد: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ.» (طه، ۱۳۱) ترجمه: و هرگز چشمان خود را به آنچه ما به گروه‌هایی از آنان [از کافران]

داده‌ایم، مدوز که شکوفه‌های زندگی دنیاست و برای آن است که آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

قرآن کریم با صراحت کامل، این دو وجه آزمون را در کنار هم بیان می‌کند: «وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً.» (انبیاء، ۳۵) ترجمه: و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها به عنوان آزمون، می‌آزماییم.

همه حوادث، اعم از گوارا و ناگوار، امتحان الهی است. راز تقدیم ذکر “شر” بر “خیر” در این آیه شاید آن باشد که تحمل و موفقیت در امتحان سختی برای اکثر افراد، دشوارتر و مهم‌تر از امتحان آسایش است. آیات سوره فجر نیز به زیبایی این دو نوع ابتلا را به تصویر می‌کشد: ابتلا به نعمت: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ...» (فجر، ۱۵) ترجمه: اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام و نعمتی بخشد... ابتلا به سختی: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ...» (فجر، ۱۶) ترجمه: و

اما هنگامی که برای امتحان، روزی اش را بر او تنگ بگیرد...

«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ.» (اعراف، ۱۳۰) ترجمه: و ما خاندان فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود محصولات گرفتار کردیم، شاید متذکر شوند.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.» (بقره، ۲۱۴) ترجمه: آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، حال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما گذشت، بر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و آنچنان مضطرب گشتند که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند، گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.

حتی بزرگترین پیروزی‌ها و نعمت‌ها نیز خود میدان آزمون هستند: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَفْتِمَهُمْ فِيهِ.» (جن، ۱۶-۱۷) ترجمه: و اینکه اگر آنها [= جن و انس] در راه راست استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم، تا آنان را در آن بیازماییم.

غایت و هدف نهایی در تمام این آزمون‌ها، چه با رنج و چه با گنج، بازگرداندن انسان به سوی خداست: «لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (شاید متذکر شوند)، «لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ» (شاید به زاری درآیند)، «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (شاید بازگردند). سختی‌ها، تلنگری برای بیداری از غفلت ناشی از نعمت است: چو از شکرش فراموش کار گردیم بمالد گوش تا بیدار گردیم

مثال: دست‌اندازی که در جاده قرار داده می‌شود برای بیدار ماندن راننده است. گاهی انسان اگر غرق نعمت شود ممکن است

احساس استغنا کند و از خدا غافل شود. «ان
الانسان لیطغی ان راه استغنی». نقش بلا این است
که انسان را از غفلت خارج نماید؛ لذا سرعتِ
سیر به سوی خدا و تحقق «انقطاع الی الله»،
معمولاً در کوران سختی‌ها و به ویژه در مجبوحه
جنگ، بسیار بیشتر است.

نعمتِ پنهان در هر بلا نکتۀ تکمیلی و بسیار
امیدبخش در این بحث آن است که هیچ
ابتلائی، خالی از لطف و رحمت الهی نیست.
هر بلایی، با نعمتی پوشیده شده است. «مَا مِنْ
بَلَاءٍ إِلَّا أَوَّلَهُ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا». «تحف العقول،
النص، ص: ۴۸۹» ترجمه: هیچ بلایی نیست،
مگر آنکه برای خدا در آن نعمتی است که آن
را احاطه کرده است.

این همان نگاه عارفانه‌ای است که رنج را عین
راحتی و تاریکی را مقدمهٔ دیدن نور می‌داند:
هر بلایی کز تو آید رحمتی است
هر که را رنجی دهی آن راحتی است
زان به تاریکی گذاری بنده را
تا ببیند آن رخ تابنده را



بخش چهارم:

تناسب شدت

ابتلا با مراتب

ایمان و تصاعد

آن در آخر الزمان

پس از آنکه دانستیم ابتلا، قانونی فراگیر و دارای دو وجه نعمت و نعمت و نقمت است، اکنون به تحلیل نسبت میان “شدت ابتلا” و “مرتبه ایمانی” فرد می پردازیم. این نسبت در سه لایه قابل بررسی است:

اولاً: تفاوت در تفسیر و تأثیر ابتلا بر اساس مرتبه فرد

یک ابتلای واحد، برای افراد مختلف به تناسب جایگاه معنوی آنان، تفاسیر و آثار متفاوتی به همراه دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام این حقیقت را در کلامی جامع این گونه تبیین می فرمایند:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ

دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ.» «بجار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵» ترجمه: همانا بلا برای ستمگر، ادب (و تنبیه) است؛ برای مؤمن، امتحان است؛ برای پیامبران، درجه (و ترفیع) است و برای اولیاء، کرامت (و بزرگواری) است.

بر اساس این روایت، یک حادثه واحد می‌تواند چهار اثر متفاوت داشته باشد:

ادب و عقوبت اولیه: برای ظالمی که از مسیر خارج شده.

امتحان و تطهیر: برای مؤمنی که در مسیر رشد است و بلا گناهانش را پاک (تکفیر سیئات) و ایمانش را خالص می‌کند.

درجه و ترفیع: برای انبیاء که با تحمل سختی، به مراتب بالاتری از قرب الهی نائل می‌شوند.

کرامت و ظهور کمالات: برای اولیای الهی. در اینجا، بلا صرفاً برای رشد خود ولی نیست، بلکه بستری است برای ظهور و بروز کمالاتی که پیشتر در وجود او به فعلیت رسیده تا دیگران

با مشاهده آن، به سوی کمال متمایل شوند و این خود، توسعه وجودی آن ولی خداست.

ثانیاً: افزایش شدت ابتلا متناسب با رشد

ایمانی

با توجه به این قاعده کلی که خداوند هیچ فرد و امتی را به امری بالاتر از طاقت آنها امتحان نمی‌کند «لَا يَكْفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا» و سختی امتحانات دلالت بر موفقیت انسان در امتحانات قبلی می‌کند و نیز از آنجا که هدف از ابتلا، سرعت بخشیدن به سیر الی الله است، هرچه ظرفیت و ایمان فرد بالاتر رود، شدت بلایی که با آن مواجه می‌شود نیز بیشتر می‌گردد. شدت ابتلا، نشان از ظرفیت بالای ایمانی فرد دارد؛ همان‌گونه که از یک دانش‌آموخته دکتری، آزمون مقطع ابتدایی گرفته نمی‌شود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثَلُ وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى

قَدَرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ
 اشْتَدَّ بَلَاءُهُ.» (الكافی، ج ۲، ص ۲۵۲) ترجمه: در
 کتاب علی علیه السلام آمده است که سخت‌ترین مردم
 از نظر بلا، پیامبران هستند، سپس جانشینان
 آنان، و سپس هرکس که شبیه‌تر [به آنان]
 است. و مؤمن فقط به اندازه اعمال نیکش
 مبتلا می‌شود؛ پس هرکس دینش صحیح و
 عملش نیکو باشد، بلایش شدیدتر خواهد بود.

ثالثاً: افزایش سرعت و شدت ابتلائات در آخرالزمان

با توجه به دو اصل فوق، می‌توان به تحلیل
 دقیقی از شرایط آخرالزمان دست یافت. هر قدر
 به پایان تاریخ و عصر ظهور نزدیک‌تر می‌شویم،
 سرعت وقایع و شدت حوادث بیشتر می‌شود.
 زیرا رشد و تعالی مؤمنان در بستر همین حوادث
 و ابتلائات رقم می‌خورد. اگر قرار است در
 آخرالزمان، مؤمنانی ظهور کنند که برترین اهل هر
 زمان هستند، لاجرم باید در میدانی از ابتلائات

قرار گیرند که شدیدتر از تمام دوران‌های گذشته باشد. امام سجاد علیه السلام در وصف مؤمنان عصر غیبت می‌فرماید: «يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ» «کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص: ۳۲۰» ترجمه: ای اباخالد، همانا مردم زمان غیبت او که به امامت او معتقدند و منتظر ظهورش هستند، از مردم هر زمانی برترند. از این منظر، حوادث سنگین و پی‌درپی (از جمله شهادت حاج قاسم، سقوط هواپیمای اوکراینی، شهادت شهید رئیسی و نصرالله و...) که در چند سال اخیر شاهد آن بودیم، نه نشانه ضعف، بلکه گواهی بر ظرفیت بالای جامعه ایمانی و رشد امت و مقدمه‌ای ضروری برای رقم زدن برترین نتایج تاریخ بشری و تحقق وعده‌های الهی است.



بخش پنجم:

**ابتلای جنگ؛
فرصتی در دل
یک تهدید**

در ادامه مباحث مربوط به سنت ابتلا، به یکی از سنگین‌ترین آزمون‌های فردی و اجتماعی، یعنی «ابتلای جنگ» می‌رسیم. رویکرد جامعه ایمانی به این پدیده، یک رویکرد دوجبه‌ای و دقیق است: ما جنگ طلب نیستیم، اما از جنگ تحمیلی نیز نمی‌هراسیم و از آن فرار نمی‌کنیم. این اصل در سیره و کلام اهل بیت علیهم‌السلام به وضوح دیده می‌شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصیت خود به امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرمایند: «لَا تَدْعُونَ إِلَى مُبَارَزَةٍ، وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ.» «حکمت ۲۳۳ نهج البلاغه» ترجمه: کسی را به نبرد دعوت نکن، اما اگر به آن دعوت شدی، اجابت کن.

این همان منطق مبارزاتی امیرالمؤمنین است که به اصحابشان می‌فرماید: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَأُوكُمْ» (نامه ۱۴ نهج البلاغه) (با آنها نجنگید تا زمانی که آنها جنگ را آغاز کنند).

خیر نهفته در ناخوشایندی جنگ

با این حال، علی‌رغم کراهت طبع بشری از جنگ، از دیدگاه معارف الهی، این عرصه یکی از برترین فرصت‌ها برای تعالی است. به تعبیری دیگر، “فرصتی که در تهدیدها نهفته است، در فرصت‌های عادی یافت نمی‌شود.” قرآن کریم این حقیقت متناقض‌نما را این‌گونه بیان می‌کند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.» (بقره، ۲۱۶) ترجمه: جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید،

حال آنکه شر شما در آن است؛ و خدا می‌داند،
و شما نمی‌دانید.

این نوع نگاه، ترس ناشی از تهدید دشمن را به
عاملی برای تقویت ایمان تبدیل می‌کند. مؤمنان
راستین، در برابر تهدید دشمن، نه تنها نمی‌هراسند
بلکه آن را تحقق وعده‌های الهی برای امتحان
و رشد می‌دانند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ
قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا
اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.» (آل عمران، ۱۷۳) ترجمه: همان
کسانی که [برخی از] مردم به آنان گفتند: «مردم
[= دشمنان] برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند،
پس از آنان بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان
افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و او بهترین
وکیل است.»

خداوند متعال در دل اضطراب جنگ، آرامش
را برای مؤمن حاصل می‌کند. همچنان که در
محبوحه جنگ احزاب مؤمنین راستین با دیدن
انبوه دشمنان گفتند: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا

هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا.» (احزاب، ۲۲) ترجمه: و هنگامی که مؤمنان، گروه‌های [دشمن] را دیدند، گفتند: «این همان چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند و خدا و رسولش راست گفته‌اند!» و این ماجرا جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

برکات نهفته در جنگ

خدا می‌داند این عرصه جنگی که دشمن عنود برای ملت ما ایجاد کرده است، در عین مشکلات و سختی‌هایش، چه برکات و خیراتی برای جامعه ایمانی ما و تک تک مؤمنین ایجاد می‌کند. این مصداق بارز کلام امام عسکری علیه السلام است که می‌فرمایند: «مَأْمِنٌ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَاللَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا.» «تحف العقول، النص، ص: ۴۸۹» ترجمه: هیچ ابتلائی نیست، مگر آنکه برای خدا در آن نعمتی است که آن را احاطه کرده است.

باید چشم‌ها را تیز کرد تا این نعمات را ببینیم. از جمله این برکات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. وحدت و همدلی در جامعه ایمانی جامعه ما

که دشمن طمع داشت در آن شکاف اجتماعی ایجاد کند، امروز به لطف این ابتلای مشترک، به خانواده‌ای واحد تبدیل شده است. این نعمت عظیم همدلی، موهبتی است که شاید کسب آن جز با چنین ابتلائی ممکن نبود و شکرانه آن، صیانت از این وحدت و پرهیز از بگومگوهای تفرقه‌انگیز است. قتال در ظاهر نشان از جدایی و فروپاشی دارد، اما در باطن، ابزاری برای تقویت پیوندهاست. مسلمانان با اتحاد در برابر دشمن خارجی، به پیوستگی بیشتری دست می‌یابند، همان‌گونه که بدن انسان با مقابله با ویروس‌ها، مستحکم‌تر می‌شود. این صفوف متحد، محبوب خداوند هستند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ.» (صف، ۴) ترجمه: خداوند کسانی

را دوست می‌دارد که در راه او صف در صف
 پیکار می‌کنند، گویی بنایی آهنین و استوارند.
 اگرچه جنگ درد و رنج دارد، اما این درد برای
 دشمن نیز هست، با این تفاوت که مؤمنان
 امیدی دارند که دشمنان از آن بی‌بهره‌اند: «إِنَّ
 تَكُونُوا تَأْمُونُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْمُونُونَ كَمَا تَأْمُونُونَ وَتَرْجُونَ
 مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ.» (نساء، ۱۰۴) (اگر شما درد
 می‌کشید، آنان نیز همانند شما درد می‌کشند؛
 در حالی که شما امیدی از خدا دارید که آنان
 ندارند.)

۲. تسریع در رشد معنوی میدان جهاد، به دلیل
 شرایط خطیر و فوق‌العاده‌اش، بستری است که
 سرعت رشد معنوی مؤمن را به شدت افزایش
 می‌دهد. سرعت رشد مؤمن در این عرصه به
 حدی است که در حدیثی قدسی آمده است:
 «أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَفَرِحَ بِهِ
 قَلْبِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ غَزَا مِنْ أُمَّتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 فَأَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صَدَاعٌ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ لَهُ شَهَادَةٌ.» «الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳» ترجمه: جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام خبری به من داد که چشمم روشن و قلبم شاد شد. گفت: ای محمد! هر کس از امت تو در راه خدا جهاد کند و قطره‌ای از آسمان به او برسد یا دچار سردرد شود، خداوند عز و جل برای او شهادت می‌نویسد. همه با این روایت احساس جهاد و نورانیت می‌کنند نه تحمل مصیبت.

۳. قدرت‌نمایی خدا: ظهور نصرت و امداد الهی
در عرصه جهاد، قدرت‌نمایی خداوند و ظهور نصرت و امداد الهی به صورت محسوس و ملموس به چشم می‌خورد. مؤمنان با توکل بر خدا و استقامت در راه او، بر دشمنان خود پیروز می‌شوند و این وعده الهی تحقق می‌یابد: **«فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ.»** (صف، ۱۴) ترجمه: پس کسانی را که ایمان آورده بودند، در برابر دشمنشان یاری کردیم تا پیروز گردیدند.

۴. آشکار شدن دین خدا هدف غایی از جهاد، آشکار شدن دین خدا و گسترش عدالت و معنویت در جهان است. از این رو، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَإِنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينُ وَبِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ» «الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳» ترجمه: زیرا دین به وسیله آن (جهاد) آشکار می‌شود و به وسیله آن از دین دفاع می‌شود. جهاد، زمینه تشریف انسان‌ها به اسلام و تشیع را فراهم می‌سازد، زیرا این دین، مطابق با فطرت انسانی است و با نیازهای روحی و معنوی انسان‌ها سازگاری دارد. به همین دلیل، هرگاه انسان‌ها با حقیقت اسلام مواجه می‌شوند، وجدان‌های خفته‌شان بیدار می‌شود و به این دین الهی روی می‌آورند.

۵. انقطاع الی الله و استغاثه در نهایت، جهاد، انسان را به سوی انقطاع الی الله و استغاثه به درگاه او سوق می‌دهد. در این حالت، انسان تمام امید خود را به خدا بسته و از او یاری

می جوید. این همان حالتی است که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده و فرموده است: «مَسَّهُمْ الْبَاسُ وَالصَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.» (بقره، ۲۱۴) ترجمه: آنان دچار سختی و زیان شدند و آنچنان مضطرب گشتند که پیامبر و مؤمنان گفتند: «یاری خدا کی خواهد آمد؟» آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است! و در جای دیگر در مورد جنگ احزاب می فرماید: «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلُّوا زُلْلاً شَدِيداً.» (احزاب، ۱۱) ترجمه: در آنجا مؤمنان در بوته آزمایش قرار گرفتند و سخت متزلزل شدند.

لزوم روایتگری الهی از جنگ

اگر جامعه‌ای به سمت روایتگری الهی از ابتلائات خود حرکت کند، خداوند نیز با سنت‌هایش پیروزی را برای او رقم خواهد زد، همچون سنت امداد با رعب: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» (آل عمران، ۱۵۱) (به زودی

در دل‌های کافران، ترس خواهیم افکند). قرآن کریم در روایت‌گری جنگ احد، که ابتلایی بسیار سنگین برای جامعه نوپای اسلامی بود، اوج این روش را به نمایش می‌گذارد. جامعه‌ای که به دلیل ضعف ایمان و طمع به غنائم، از فرمان پیامبر تخطی کرده و ایشان را تنها گذاشته بود، پس از تحمل شهادت یاران و سرداران و قرار گرفتن در آستانه فروپاشی، با آیات الهی مواجه می‌شود. خداوند با تحلیل دقیق وقایع و بیان سنت‌های حاکم بر نبرد، یک هدف را دنبال می‌کند که در این عبارت خلاصه شده است: «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» (پس بر ایمانشان افزود). اوج اعجاز در آیه ۱۷۳ سوره آل عمران نهفته است. پس از شکست احد، دشمن با جنگ روانی و خبر دروغینِ تجمع قوا، سعی در ترساندن مؤمنان داشت. در اینجا دو نوع روایت‌گری و دو نتیجه متضاد شکل می‌گیرد که با دو حرف «فاء» در آیه مشخص شده است:

۱. روایتگری زمینی (فَاخْشَوْهُمْ): نگاه صرفاً مادی به امکانات دشمن. نتیجه مطلوب دشمن از این روایتگری، ترس و تسلیم است. «از آنان بترسید!»

۲. روایتگری الهی (فَزَادَهُمْ إِيمَانًا): نگاه توحیدی که ابتلا را بستر رشد می‌داند. نتیجه این روایتگری، افزایش ایمان و توکل است. «پس [این تهدید] بر ایمانشان افزود.»

جامعه‌ای که روایتگری زمینی را رد کرد و پاسخ داد «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، توانست شکست در میدان نظامی را در میدان جنگ شناختی به پیروزی تبدیل کند. آنچه جامعه امروز ما به آن نیاز دارد، دقیقاً همین است: مسدود کردن راه نفوذ روایتگری زمینی دشمن و ترویج روایتگری الهی از حوادث، تا همین جنگ و سختی، به بستری برای رشد ایمانی تبدیل شود. پیروزی نهایی، نه در عرصه فیزیکی، که در عرصه شناختی و در قلوب و اذهان رقم می‌خورد.



بخش ششم:

**جایگاه اسباب و
ضرورت انقطاع
الی الله**

پس از تبیین ماهیت جنگ به عنوان یک ابتلای رشددهنده، اکنون باید به یکی از دقیق‌ترین و حساس‌ترین مباحث در این عرصه پرداخت: نسبت مؤمن با اسباب و ابزارهای مادی. رویکرد توحیدی در این زمینه، یک رابطه ظریف میان «به‌کارگیری اسباب» و «عدم اتکای به اسباب» است.

اصل اول: لزوم استفاده از اسباب مادی

برخلاف تصور برخی، معارف اسلامی هرگز مؤمن را به انفعال و رها کردن اسباب فرا نمی‌خواند. بلکه تهیه و استفاده از تمام امکانات موجود، یک وظیفه و دستور دینی است. حتی

انبیا نیز از اسباب مادی استفاده می‌کردند ولی به آن تکیه و اعتماد نداشتند. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال، ۶۰) ترجمه: و در برابر آنان، هر آنچه از نیرو در توان دارید، آماده سازید...

همچنان که دعا و توکل باید همراه با عمل و تلاش باشد. در روایت آمده است: «الْدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.» «حکمت ۳۳۷ نهج البلاغه» ترجمه: کسی که دعا می‌کند ولی عمل نمی‌نماید، مانند کسی است که بدون چله کمان می‌خواهد تیراندازی کند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام، دعای سه گروه مردود شمرده شده که یکی از آنها چنین است: «...وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالَ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى طَلَبِ الرِّزْقِ.» «الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۱۱» ترجمه: ... و مردی که در خانه‌اش نشسته و می‌گوید: «پروردگارا، به من روزی ده.» به او

گفته می‌شود: «آیا من برای تو راهی برای طلب روزی قرار ندادم؟»

بنابراین، تهیه سلاح، مراجعه به پزشک در هنگام بیماری (همچون داستان بیماری حضرت موسی و قرار گرفتن شفا در دارو) و استفاده از تمام ظرفیت‌های مادی، بخش جدایی‌ناپذیر از وظیفه یک مؤمن است.

اصل دوم: خطر اتکا و غرور به اسباب

نقطه لغزش، زمانی است که «استفاده» از اسباب به «اعتماد و اتکا» به آن‌ها تبدیل شود. مؤمن با وجود آنکه از اسباب مادی بهره می‌گیرد، بدان‌ها اعتماد ندارد، زیرا خدا را قادر می‌داند که از راه‌های غیرعادی نیز نیازهایش را برطرف کند. تاریخ اسلام، بهترین گواه بر این حقیقت است:

تجربه حنین (نمونه منفی): در جنگ حنین، مسلمانان به دلیل کثرت تعداد و تجهیزات، دچار غرور و خودبزرگ‌بینی شدند و همین اتکا

به اسباب، عامل شکست اولیه آنان شد. «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا...» (توبه، ۲۵) ترجمه: و در روز حنین، آنگاه که فزونی [تعداد] شما، شما را به شگفتی واداشت، ولی هیچ سودی به حالتان نداشت...

تجربه بدر (نمونه مثبت): در نقطه مقابل، در جنگ بدر، مسلمانان در کمترین حد از امکانات مادی بودند («وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» - در حالی که شما [از نظر مادی] ضعیف بودید)، اما چون تمام وجودشان سرشار از فقر ذاتی و استغاثه به درگاه الهی بود، مشمول نصرت مستقیم خداوند شدند. «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ.» (انفال، ۹) ترجمه: [به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید، و او درخواست شما را اجابت کرد [و فرمود: من شما را با هزار فرشته که پیاپی فرود می آیند، یاری خواهم کرد.

این اصل در شرایط امروز ما نیز جاری است. اگر فقط با تکیه بر پهادهای پیشرفته و موشک‌های هایپرسونیک مطالبه انتقام کنیم، مرتبه‌ای از شرک در ما باقی مانده است. نباید برق این موشک‌ها چشمان ما را پر کند و نباید با بالا و پایین شدن تعداد آن‌ها، دچار قوت و ضعف شویم. این آغاز شکست است.

موضع توحیدی: جمع میان اسباب و توکل

موضع صحیح مؤمن، جمع این دو اصل است: تهیه کامل اسباب با قلبی که تنها به مسبب‌الاسباب تکیه دارد. تجهیزات ما مانند بدن و دعای ما همچون روح آن است؛ بدون روح، این بدن بی‌اثر است. این همان معنای عمیق آیه شریفه است: «...وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...» (انفال، ۱۷) ترجمه: ...و آنگاه که تو [تیر] انداختی، تو نینداختی، بلکه این خدا بود که انداخت.

شکر توفیقات و پیروزی‌ها در این است که این حقیقت را در وجودمان تثبیت کنیم. پیروزی از آن خداست نه از آن موشک‌ها. همان‌طور که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (و هنگامی که بیمار می‌شوم، اوست که مرا شفا می‌دهد). این توجه و انقطاع به سوی خدا، مخصوص شرایط ضعف و اضطراب نیست. ما در شرایط اقتدار نیز همانند شرایط اضطراب نیازمند توسل دائمی هستیم. در ابتدای دفاع مقدس ما موشک نداشتیم حتی سیم خاردار هم وارد می‌کردیم ولی در آن دوران از ۱۸ کشور اسیر گرفته بودیم و یک وجب از خاک این کشور را به دشمن ندادیم در حالی که در هر جنگ و منازعه‌ای که در ۲۰۰ سال اخیر داشتیم، بخشی از خاک میهن به تاراج رفته بود. اتکا و انقطاع الی الله در ما باید بین زمانی که سیم خاردار وارد می‌کردیم و زمانی که موشک نقطه‌زن تولید می‌کنیم یکسان باشد. زیرا نصرت

الهی بر اساس احساس فقر و تضرع ما نازل می‌شود، همان‌گونه که در اوج پیروزی و فتح مکه، خداوند به پیامبرش دستور تسبیح و استغفار می‌دهد (سوره نصر).

خداوند قادر است حتی بدون اسباب نیز مؤمنان را پیروز گرداند. در جنگ احزاب (خندق) که کار به نهایت سختی رسید («وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ...») (احزاب، ۱۰)، خداوند بدون درگیری مستقیم، دشمن را بازگرداند («وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ») (احزاب، ۲۵). و در ماجرای حمراء الاسد، مجروحان جنگ احد بدون هیچ درگیری، با نصرت الهی بازگشتند («فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ...») (آل عمران، ۱۷۴). پس رمز پیروزی، انقطاع کامل به سوی خداوند است. باید با تمام توان اسباب را فراهم کرد، اما یقین داشت که توسل جمعی، اثری کمتر از پدافند و موشک ندارد، بلکه بیشتر است.



بخش هفتم:

**حقیقت دعا؛
غایت ابتلا و
جوهر عبودیت**

در بخش‌های گذشته دیدیم که ابتلای جنگ، غنیمتی برای رشد و تعالی مؤمن است، به این شرط اساسی که به «انقطاع الی الله» و عدم تکیه بر اسباب مادی منجر شود. چنانکه در حدیث فضیلت جهاد، اولین حدّی که باید رعایت شود، همین است: «...أَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ.» «الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳» ترجمه: ... و نخستین آن حدود، دعوت به سوی اطاعت خداوند عز و جل به جای اطاعت بندگان است.

بنابراین، دعا، توسل و استغاثه، رمز پیروزی و غایت نهایی تمام ابتلائات است. اما حقیقت

این دعا چیست و چه جایگاهی در نظام
آفرینش دارد؟

۱. دعا در بستر هدف خلقت

هدف از خلقت انسان، عبث و بیهوده نبوده، بلکه رسیدن به قرب الهی از مسیر عبادت است. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ.» (المؤمنون، ۱۱۵) ترجمه: آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.» (الذاریات، ۵۶) ترجمه: و من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند.

حقیقت عبادت، برقراری «ربط و پیوند» با خداوند است و «دعا»، مغز و جوهره این پیوند را تشکیل می‌دهد. دعا، برای مؤمنان نوعی معراج روحی و معنوی به حساب می‌آید.

۲. دعا، خود عبادت است

خداوند در قرآن کریم، دعا را نه به عنوان جزئی از عبادت، بلکه عینِ عبادت معرفی می‌کند و ترک آن را نشانه استکبار می‌داند: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.» (غافر، ۶۰) ترجمه: و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد.»

در این آیه شریفه، خداوند از تعبیر «یستکبرون» (عن دعائی) استفاده نمی‌کند، بلکه رسماً از دعا به «عبادتی» تعبیر می‌فرماید. این نشان می‌دهد که حقیقت دعا چیزی جز عبادت نیست و به تعبیر حدیث شریف، «مغز» تمام عبادات است: «الدُّعَاءُ مُغْزُ الْعِبَادَةِ.» «عدة الداعي و نجاح الساعي، ص: ۲۹» ترجمه: دعا، مغزِ عبادت است.

چرا که حقیقت عبادت، درک بندگی و مملوکیست محض در برابر خداوند و اعتراف عملی به مالکیت، ربوبیت، عزت و قدرت مطلق الهی است و دعا، تجلی کامل این اعتراف است.

۳. دعا تجلی نیاز عبد

دعا، یک حقیقت مبتنی بر «جذبه و ربط» میان عبد و معبود است که از کانال «نیاز» شکل می‌گیرد. هر قدر نیاز و اضطراب انسان شدیدتر باشد، این ربط و اتصال قوی‌تر و عمیق‌تر می‌شود. انبیاء چون فقر ذاتی خود را درک کرده‌اند، همواره در شدیدترین حالت ربط و نیاز به سر می‌برند. اگر خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را در شرایطی قرار می‌دهد که به تضرع و زاری بیفتد تا این اتصال عمیق محقق شود. این همان لطفی است که در کلام مولانا به زیبایی به تصویر کشیده شده است: گفت آن الله تو، لبیک ماست و آن نیاز و درد و سوزت،

پیک ماست ترس و عشق تو، کمند لطف
ماست زیر هر «یا رب» تو، «لیک» هاست

۴. نقطه اوج: دعا، معیار ارزش انسان

نقطه اوج این بحث و بنیادی ترین قاعده در
انسان شناسی توحیدی، در این آیه شریفه
نهفته است: «قُلْ مَا يَعْبُوْا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ». (فرقان، ۷۷) ترجمه: بگو: «اگر دعای شما نباشد،
پروردگارم برای شما هیچ ارزشی قائل نیست.»
این آیه با بیانی قاطع، ارزش و منزلت انسان
را به میزان دعای او گره می زند. قدر و قیمت
هر شخص، به اندازه رابطه و درخواستش از
خداست. چرا؟ چون درخواست از خدا به
معنای پذیرش واقعیت مطلق هستی است:
عبودیت ما و ربوبیت او. کسی که این حقیقت
را بپذیرد و در قالب دعا آن را زندگی کند،
ارزش حقیقی خود را یافته است. اما کسی که
از دعا روگردان است و دلش به اسباب وهمی
و غیرواقعی گرم است، هنوز ارزش حقیقی خود

را نشناخته است. اندازه وجودی ما، به اندازه
دعای ماست.



بخش هشتم:

**جایگاه محوری
دعا و استغاثه در
منظومه وحی و
سیره معصومین**

پس از آنکه با حقیقت دعا به عنوان جوهر عبودیت و غایت ابتلائات آشنا شدیم، اکنون به بررسی جایگاه، ضرورت و اهمیت آن در آیات قرآن، روایات و سیره عملی انبیاء و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌پردازیم.

۱. تجلی عنایت ویژه الهی در آیات قرآن

لحن قرآن کریم در دعوت به دعا، لحنی سرشار از لطف و عنایت ویژه است. آیه ۱۸۶ سوره بقره، اوج این محبت و نزدیکی را به تصویر می‌کشد: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ

یَرُشْدُونَ.» ترجمه: و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، [بگو:] من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، به نکات لطیف و دقیقی در این آیه اشاره می کند که نشان دهنده کمال عنایت خداوند به مسئله دعاست:

بیان متکلم وحده: خداوند از زبان خود سخن می گوید (من نزدیکم) و نه از زبان غایب (خدا نزدیک است) که نشان از توجه مستقیم دارد. تعبیر **«عبادی»:** از تعبیر «بندگانم» استفاده شده، نه «مردم» که حاکی از محبت و لطف خاص است.

حذف واسطه: پیامبر ﷺ به عنوان واسطه در پاسخ حذف شده و خداوند مستقیماً می فرماید «من نزدیکم».

تأکید با «إِنَّ»: جمله با «فَإِنَّ قَرِيبٌ» (پس به درستی که من نزدیکم) تأکید شده است.

قرب صفتی: نزدیکی با صفت «قرب» بیان شده، نه با فعل (نزدیک می شوم) تا ثبوت و دوام این قرب را برساند.

استمرار در اجابت: فعل «أَجِيبُ» به صورت مضارع آمده که بر تجدد و استمرار اجابت دلالت دارد.

تکرار ضمائر: در این آیه کوتاه، هفت مرتبه ضمیر متکلم (من) به کار رفته که در قرآن بی نظیر است.

قرآن همچنین تأکید می کند که دعا و رو آوردن به خدا، یک امر فطری است که در لحظات سختی و خطر، حتی برای مشرکان نیز آشکار می شود: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ، أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ... بَلْ إِلَٰهَهُ تَدْعُونَ...» (انعام، ۴۰-۴۱) ترجمه: بگو: «به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز

برپا شود، آیا غیر خدا را می خوانید؟ ... بلکه تنها
او را می خوانید...»

۲. ضرورت و فضیلت دعا در کلام معصومین

روایات معصومین علیهم السلام نیز با تأکیدات فراوان،
جایگاه بی بدیل دعا را تبیین می کنند:

جامعیت دعا: در حدیث قدسی خطاب به

حضرت موسی آمده است: «يَا مُوسَى سَلْنِي

كُلَّمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلَفَ شَاتِكَ وَمِلَحَ عَجِينِكَ.»

«عدة الداعي و نجاح الساعي، ص: ۱۳۴» (ای

موسی، هرچه را نیاز داری از من بخواه، حتی

علف گوسفندت و نمک خمیرت را.)

برترین وسیله تقرب: امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«عَلَيْكُمْ بِالْدُعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَتَقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ.»

«الأمالی (للمفید)، النص، ص: ۲۰» (بر شما باد

به دعا کردن، زیرا با هیچ چیز مانند آن به خدا

نزدیک نمی شوید.)

برتری بر قرائت قرآن: از امام علیه السلام سؤال شد دعا

برتر است یا قرائت قرآن؟ فرمودند: «الدُّعَاءُ

أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ قُلْ مَا يَعْْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. «مکارم الأخلاق، ص: ۳۸۹» (دعا برتر است، زیرا خداوند می‌فرماید: بگو اگر دعای شما نبود، پروردگارم به شما اعتنایی نمی‌کرد).

دعا نه تنها یک فضیلت، بلکه یک ضرورت است و ترک آن موجب غضب الهی می‌شود: قال رسول الله ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ لَا يَدْعُونِي أَعْظَبُ عَلَيْهِ.» «نهج الفصاحة، ۵۹۷» (خداوند متعال فرموده است: هر کس مرا نخواند، بر او خشم می‌گیرم.) خداوند آنچنان به درخواست بندگان علاقه‌مند است که آن را برترین عمل برای خود و منفورترین عمل در روابط بین مخلوقات قرار داده است و گاهی خیر کثیر را از بنده دریغ می‌دارد تا زمانی که بنده دست به دعا بردارد و از او بخواهد.

۳. دعا؛ سلاح راهبردی مؤمن

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «الدَّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ.» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۶۸) (دعا، اسلحه مؤمن است.) سلاح، ابزار حفظ و بقاست. وقتی دعا سلاح مؤمن است، یعنی آنچه بقای معنوی و حقیقی او را تضمین می‌کند و او را در قلعه امن الهی قرار می‌دهد، همین ارتباط با قدرت نامتناهی است. انسانی که با دعا خود را تحت دفاع مستقیم خداوند قرار می‌دهد («إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا») (حج، ۳۸)، دیگر از هیچ خطری هراس ندارد و در زمره اولیای الهی قرار می‌گیرد که «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». این همان سلاحی است که موسی علیه السلام را در برابر فرعون، تنها اما قدرتمند نگه داشت.

۴. سیره عملی انبیاء و ائمه: زندگی با دعا

این تأکیدات، صرفاً یک نظریه نبود، بلکه در سیره عملی انبیاء و اولیای الهی تجلی داشت.

قرآن، حضرت ابراهیم علیه السلام را با صفت «أَوَّاهٌ»
 (بسیار دعا کننده و نیایشگر) توصیف می کند:
 «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (هود/۷۵). و امام
 صادق علیه السلام درباره جد بزرگوارشان می فرمایند:
 «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ رَجُلًا دَعَاءً.» «الكافي
 (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۶۸» ترجمه:
 امیرالمؤمنین علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می کرد.



بخش نهم:

دعا و استغاثه

در بستر جهاد؛

شرط نخست،

انقطاع الی الله

پس از بررسی ابعاد مختلف ابتلا، اکنون به نقش محوری و جایگاه بی بدیل «دعا و استغاثه» در بستر جهاد می پردازیم. این امر نه یک توصیه جانبی، که اولین و اساسی ترین شرط ورود به میدان نبرد و بهره مندی از نصرت الهی است.

۱. انقطاع الی الله؛ اولین وظیفه در جهاد

امام باقر علیه السلام در تبیین شرایط و حدود جهاد، نکته ای کلیدی را بیان می فرمایند که سنگ بنای تمام اقدامات بعدی است: «...اَشْتَرَطُ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْحُدُودِ وَأَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَإِلَى وَلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلَايَةِ الْعِبَادِ.»

«الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳» ترجمه: ... خداوند در جهاد بر مؤمنان شرط کرده است که حدود الهی را حفظ کنند و نخستین آن حدود، دعوت به سوی اطاعت خداوند به جای اطاعت بندگان، عبادت خداوند به جای عبادت بندگان و پذیرش ولایت خداوند به جای ولایت بندگان است.

حضرت با عبارت «أَوَّلُ ذَلِكَ»، اولین شرط جهاد را توجه تام به خداوند و انقطاع از غیر او معرفی می کنند. اگر می خواهیم در این جهاد حاضر باشیم و از مکرهای شیطان که ما را از میدان فراری می دهد، محفوظ بمانیم، اولین گام، تقویت ارتباط فردی و جمعی با خداوند در این ایام است.

۲. جنگ شناختی؛ خطر فرار از جهاد با

خبرخوانی صرف

باید توجه داشت که امروز، نه دهم جنگ، جنگ شناختی است و تنها یک دهم آن

نظامی. اگر این حقیقت را درک کنیم، خود را در وسط معرکه خواهیم دید. اما اگر جهاد را صرفاً نظامی بینداریم و به زندگی عادی خود ادامه دهیم، در واقع از جهاد فرار کرده‌ایم. فرار از این جنگ، تنها به معنای ترک میدان رزم فیزیکی نیست؛ مشغول شدن انفعالی به “خبرخوانی صرف” به جای حرکت آفندی و پدافندی علیه جنگ شناختی دشمن، خود مصداق بارز فرار از جنگ است. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد عاقبت ترک جهاد هشدار می‌دهند: «مَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا وَفَقْرًا فِي مَعِيشَةٍ وَمُخْقَافٍ دِينِهِ.» «تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص: ۱۲۳» ترجمه: هرکس جهاد را ترک کند، خداوند بر او لباس ذلت و فقر در زندگی می‌پوشاند و دینش را نابود می‌سازد.

پس باید مراقب باشیم که حتی در خانه، وظیفه خود را در این جنگ شناختی انجام دهیم تا مشمول این وعید نشویم.

۳. انقطاع، رمز نزول امدادهای الهی

رمز پیروزی در این جنگ شناختی، منقطع شدن از اسباب ظاهری و تکیه محض به خداوند متعال است. هر قدر انقطاع ما بیشتر باشد، تجلی امدادهای الهی آشکارتر می شود تا جایی که به صورت معجزه آسا به سوی ما خواهد آمد. نمونه اعلای این حقیقت، جنگ بدر بود. مسلمانان با کمترین امکانات و در حالتی از نداری و انقطاع کامل وارد کارزار شدند. همین احساس که غیر از خدا هیچ یآوری ندارند، سبب شد تا خداوند با نزول سه دسته از ملائکه («مُزَلِّین»، «مُسَوِّمِین» و «مُرْدِفِین»)، جمعیت اندک ۳۱۳ نفری آنان را بر لشکر عظیم کفار به شکل معجزه آسایی پیروز گرداند. «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ.» (انفال، ۹) ترجمه: [به یاد آرید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید و او درخواست شما را اجابت کرد [و فرمود: من شما

را با هزار فرشته که پیاپی فرود می‌آیند، یاری خواهیم کرد.

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَانْتُمْ أَذِلَّةٌ... إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُدْعَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ... يُدْعِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ... وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.» (آل عمران، ۱۲۳-۱۲۶) ترجمه:

و خداوند شما را در بدر یاری کرد، در حالی که شما [از نظر مادی] ناتوان بودید... آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته نازل شده یاری کند؟»... [آری] اگر صبر و تقوا پیشه کنید و دشمن به سرعت به سراغ شما آید، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان‌دار یاری خواهد کرد... و پیروزی، جز از نزد خداوند عزیز و حکیم نیست.

بنابراین، وظیفه ما در این ایام، افزایش ذکر، تقویت خلوت با خدا و یافتن حال دعاست.



بخش دهم:

**قدرت دعای جمعی
ونشانه‌های
فرج الهی**

در ادامه بحث دعا در بستر جهاد، اکنون به دو نکته تکمیلی و بسیار راهگشا می‌پردازیم: اهمیت و سازوکار «دعای جمعی» برای رفع بلای اجتماعی، و نشانه‌های نزدیک شدن فرج و گشایش.

۱. ضرورت و قدرت دعای جمعی در ابتلائات اجتماعی

ابتلائات جمعی، نیازمند توسل جمعی است. هنگامی که گروهی از مؤمنان در یک زمان (و چه بهتر که در یک مکان) دست به دعا برمی‌دارند، یک «روح جمعی» شکل می‌گیرد که اثر دعا را به صورت تصاعدی افزایش می‌دهد. این اثر، یک

جمع جبری ساده از دعای افراد نیست، بلکه حقیقتی واحد و موجی قدرتمند ایجاد می‌کند؛ همانند راز ثواب بی‌نهایت در نماز جماعت. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَا اجْتَمَعَ أَزْبَعُهُ رَهْطٌ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَدَعَا اللَّهَ إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِبَابَةٍ.» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۸۷) ترجمه: هرگز چهار نفر برای امری واحد گرد هم نمی‌آیند و دعا نمی‌کنند، مگر آنکه با اجابت [از آن جلسه] پراکنده می‌شوند.

از الطاف الهی در دعای جمعی این است که اگر یک نفر با نفس طاهر در جمع حضور داشته باشد، خداوند به برکت او، دعای همگان را در سطح عالی‌ترین فرد اجابت می‌کند. همچنین در این ابتلائات، شایسته است خانواده و فرزندان را نیز در دعا شریک کنیم، چنانکه سیره امام باقر علیه السلام چنین بود: «كَانَ أَبِي عَ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَاوُا أَمْنُوا.» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۸۷) ترجمه: هرگاه امری

پدرم را اندوهگین می ساخت، زنان و کودکان را جمع می کرد، سپس دعا می نمود و آنان آمین می گفتند.

۲. حال دعا، نشانه نزدیک شدن رفع بلا

یکی از امیدبخش ترین نشانه ها برای رفع بلا، الهام شدن «حال دعا» به انسان است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ؟... إِذَا اللَّهُمَّ أَحَدَكُمْ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَأَعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ.» «الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۷۱» ترجمه: آیا می دانید چگونه طولانی بودن بلا را از کوتاهی آن تشخیص دهید؟... هنگامی که در زمان بلا، به یکی از شما دعا الهام شود، پس بدانید که آن بلا کوتاه است. منطق این است که غایت بلا، رساندن ما به درگاه الهی است. وقتی با الهام شدن حال دعا به این غایت رسیدیم، بلا نیز به زودی برداشته می شود. امام کاظم علیه السلام نیز تأکید می فرمایند که اگر در هنگام نزول بلا، بنده به دعا الهام

شود، رفع آن بلا نزدیک است و اگر از دعا امساک ورزد، آن بلا طولانی خواهد بود. این الهام به دعا، خود لطفی از جانب خداست: چون خدا خواهد که مان یاری کند میل ما را جانب زاری کند

۳. نقش آفندی و پدافندی دعا

در نهایت باید دانست که دعا، سلاحی دو منظوره است؛ هم نقش پدافندی (پیشگیری) و هم نقش آفندی (رفع بلا) دارد. «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ». «الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۷۰» ترجمه: دعا، بلای نازل شده و نازل نشده را دفع می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام: «ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالْدُّعَاءِ قَبْلَ وُزُودِ الْبَلَاءِ». «الخصال، ج ۲، ص: ۶۲۱» ترجمه: امواج بلا را پیش از فرود آمدن آن، با دعا از خود دور کنید.

دعا باعث می‌شود احساس انقطاع انسان از اسباب بیشتر شود و این هدف اصلی جهاد است. چراکه گفتیم جهاد امری شناختی و در اراده و باور است.



در دوران آخرالزمان،
ماهیت جنگ‌ها دگرگون
شده است. اگر جنگ را ده
درجه در نظر بگیریم، نه
دهم نبرد امروز در عرصهٔ
«جنگ شناختی» و تقابل
اراده‌هاست و تنها یک
دهم آن در میدان سخت
افزارها و نبردهای نظامی
رخ می‌دهد. از این رو،
پیروز نهایی میدان کسی
است که در جنگ شناختی
و نبرد اراده‌ها چیره شود.



قرآن مجید

@rebbion_ir

TAMHIS.IR

۰۲۵۳۳۵۵۶۲۵۰